

بررسی تاثیر آموزش موسیقی بر خودباوری دانش آموزان

مروری بر ادبیات تحقیق

افسانه مهدوی

کارشناس مسوول مطالعات و تحقیقات

چکیده

این مقاله خلاصه‌ای از بررسی ادبیات تحقیق و پژوهش‌های پیشین مربوط به ارتباط بین آموزش موسیقی و خودباوری است. بررسی گزارش‌های تحقیقی، به‌طور مختصر با مطرح کردن یافته‌های نمونه تحقیق و توصیف نتایج آنها بیان می‌شود مباحث مطرح شده در این مقاله دارای پنج بخش: ۱- مفهوم خودباوری، مدل‌ها و روش‌ها ۲- خودباوری توانایی موسیقی ۳- رابطه بین خودباوری کلی و آموزش موسیقی ۴- مضامین تحقیق موجود و ۵- توصیه‌هایی برای تحقیق‌های بعدی است.

گزارش‌هایی که برای این بررسی انتخاب شده‌اند به‌طور خاص رابطه بین آموزش موسیقی و خودباوری دانش‌آموزان را بررسی یا محققان را به این بررسی تشویق کرده‌اند. روشی که برای معرفی و ارائه این مطالعات استفاده شده شامل چندین مرحله است: الف: مرور مجلات آموزش موسیقی ب: تحقیق بر پایه اطلاعات «اریک»^(۱) که از مجموعه گوناگونی از توصیف‌کنندگان شاخص در خصوص موسیقی و خودباوری، خودپنداره، نگرش، و غیره استفاده می‌کنند. ج: بررسی خلاصه مقاله بین‌المللی، ۱۹۹۲-۱۹۸۰. د: بررسی بیوگرافی‌های موجود در منابع قبلی، و ه: بررسی مطالب ثبت شده و بیوگرافی‌های موجود در دایرةالمعارف تحقیق آموزشی مربوط به آموزش موسیقی، آموزش مؤثر و انگیزش. علاوه بر آن، برای تکمیل کردن این مقاله از مطالب روان‌شناسی آموزش عمومی مربوط به خودباوری توانایی و همچنین آراء مربوط به دلایل موفقیت و شکست استفاده شده است.

واژگان کلیدی: خودباوری^(۲)، عزت نفس^(۳)، خودپنداره^(۴).

مقدمه

امروزه علاقه زیادی به بررسی خودباوری دانش‌آموزان در امر آموزش وجود دارد. صاحب‌نظران معتقدند خودپنداره ضعیف، زمینه‌ساز مشکلات گوناگون و بی‌شمار از جمله کم‌آموزی علمی، افزایش و سوء مصرف دارو، خشونت، بارداری در نوجوانی و بزهکاری است. آنها مطالعه و بررسی راه‌های مختلف افزایش خودباوری برای کاهش آسیب‌های اجتماعی را به روش‌های مختلف مورد توجه قرار می‌دهند.

در گذار از حرکت‌های اصلاحی آموزشی، اصلاحاتی چون برنامه‌های چند فرهنگی و یادگیری کمکی تا حدودی به افزایش خودباوری دانش‌آموزان کمک می‌کند (آمس و آمس، ۱۹۷۸، آرونسون، ۱۹۷۷ و جانسون، ۱۹۸۱). به این خاطر سهم عمده‌ای از بدنه تحقیق‌های آموزشی به خودباوری اختصاص پیدا کرده است. در واقع بیش از ده‌هزار تحقیق علمی با بیش از ۲۰۰ آزمون مختلف در خصوص این موضوع صورت گرفته است.

علی‌رغم اینکه در زمینه خودباوری، پژوهش‌های متعددی انجام شده و گزارش‌های تحقیقی فراوانی وجود دارد در خصوص رابطه بین آموزش موسیقی و خودباوری تحقیق‌های اندکی صورت گرفته است. رغبت دانش‌آموزان به شرکت در برنامه‌های موسیقی ممکن است تحت تاثیر خودباوری آنها یا حداقل تحت تاثیر خودباوری موسیقی آنها قرار بگیرد. بدین معنی که اگر از خودباوری بالایی برخوردار باشند احتمالاً تمایل بیشتری به شرکت در کلاس‌های موسیقی خواهند داشت. از این گذشته در کشورهایی چون آمریکا، زمانی که اجرای برنامه‌های آموزشی موسیقی به‌خاطر مشکلات مالی متوقف می‌شوند محققان ناچار می‌شوند رابطه بین آموزش موسیقی و خودباوری را بررسی کنند. وجود چنین رابطه‌ای ممکن است تصمیم‌سازان را بر آن دارد تا در مورد ادامه یا خاتمه آموزش موسیقی ببنندیشند.

الگوهای خودباوری، تعاریف و سنجش

می‌توان گفت بسیاری از مشکلاتی که در مورد تحقیق در زمینه خودباوری وجود دارد به‌طور مستقیم ناشی از مبهم بودن این اصطلاح است. (وایلی، ۱۹۷۴) به‌کار بردن واژه‌های متعدد برای این اصطلاح؛ مثل خودپنداره، خودارزشی^(۵)، خودباوری، توجه به خود و خودارزیایی این پیچیدگی‌ها را ایجاد می‌کند. در نوشته‌های روزمره و گزارش‌های تحقیقی، تفاوت ملموسی بین دو واژه

خودباوری و خودپنداره وجود ندارد. طبق گفته بی‌یرن^(۶) (۱۹۸۴)، توصیف شفاف و مختصر و همچنین تعریف مؤثر و مورد قبولی برای این اصطلاح‌ها وجود ندارد. اما خودباوری در این مقاله یعنی ادراک شخص در باره عقاید، دانش، احساسات، توانایی و ارتباطات اجتماعی خود.

اکثر محققان معتقدند خودباوری یک ساختار چندبعدی است زیرا ساختار تک بعدی آن توصیفی کامل و گسترده از رفتار ارائه نمی‌دهد. به عقیده «اسکری‌یر» و «کروت»^(۷) خودباوری یک ساختار چند بعدی است و نباید این اصطلاح را ساده و تک‌بعدی در نظر گرفت. آنها می‌گویند: «خودباوری نباید مانند یک جنبه ساده و واحد تصور شود، هر چند به‌عنوان یک ساختار پیچیده، جنبه‌های توصیفی، سنجشی، نسبی، و مؤثری دارد که ممکن است با هم فرق داشته باشند. «مارش» و «شاولسون»^(۸) نیز خودباوری را به‌عنوان یک ساختار چند بعدی قلمداد کردند، آنها می‌گویند: «ما شک داریم که افزایش جنبه‌های خاص خودباوری، موجب افزایش میزان خودباوری کلی شود زیرا این جنبه‌ها بیشتر به ظواهر می‌پردازند، به نظر ما اگر خودباوری یک ساختار تک بعدی قلمداد شود، دیگر نمی‌توان بین آن و یک ساختار دیگر رابطه‌ای در نظر گرفت.»

محققان، غالباً خودباوری علمی مثل خواندن، ریاضیات و مفاهیم عمومی آموزش را از حوزه‌های غیرعلمی آن مثل شجاعت اجتماعی، توانایی‌های فیزیکی، جذابیت فیزیکی، روابط با دوستان و ارتباطات خانوادگی تفکیک می‌کنند. (مارش و اونیل، ۱۹۸۴) جداسازی بخش‌های اصلی خودباوری بدین شکل، نشان می‌دهد که افراد در موقعیت‌های گوناگون تصورات مختلفی از خود دارند. به‌عنوان مثال خودپنداره آنها در مورد توانایی فیزیکی خود با خودپنداره‌شان در مورد شجاعت اجتماعی‌شان تفاوت دارد.

از آن گذشته طرح‌های نظری متعددی در زمینه خودباوری بر پایه فرضیه‌های ثابت شده وجود دارد که می‌گوید خودباوری دارای ساختاری چند بعدی است. یکی از این طرح‌ها که به‌ویژه به آموزش‌دهندگان موسیقی ربط دارد، طرحی جبرانی است که توسط «وین» و «مارکس»^(۹) (۱۹۸۱) پیشنهاد شده است. طرح پیشنهادی نشان می‌دهد که جنبه‌های خودباوری، بیشتر به‌طور معکوس با هم ارتباط دارند تا اینکه به‌طور مستقل یا به‌طور نسبی با هم مرتبط باشند. یعنی مهارت در یک زمینه و احساس خوب داشتن نسبت به عمل فرد در آن زمینه،

ضعف در زمینه‌های دیگر را بیشتر نمایان می‌کند. «وین» و «مارکس» در تحقیقات خود متوجه شدند دانش‌آموزانی که از لحاظ علمی ضعیف هستند، دوست دارند سطوح خودباوری اجتماعی و فیزیکی خود را افزایش دهند. اسناد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد برخی معلمان موسیقی قویاً بر این باور هستند که دانش‌آموزانی که از لحاظ علمی یا ورزشی ناموفق هستند در کلاس‌های موسیقی، به دانش‌آموزانی موفق تبدیل می‌شوند. (رینولدز، ۱۹۹۱)

به دلیل آنکه هیچ توافقی در خصوص تعریف خودباوری وجود ندارد ابزارهای سنجش موجود نمی‌تواند تغییری در سازماندهی باور این معلمان به وجود آورد. زیرا در مطالعاتی که در خصوص رابطه بین آموزش موسیقی و خودباوری صورت گرفته ابزارهای متنوعی برای سنجش مقیاس خودباوری وجود دارد.

تفاوت‌هایی که بین گزارش‌های شخصی و گزارش‌های مشاهده‌کنندگان دیده می‌شود، موجب به چالش کشیدن این تصور عمومی می‌شود که مردم، همان‌گونه که می‌بینند ارزیابی می‌کنند. «شروگر» و «اسکوینمن»^(۱۰) (۱۹۷۹)، تحقیقی در خصوص رابطه بین گزارش‌های شخصی و قضاوت دیگران انجام دادند، آنها به این نتیجه رسیدند که بین ادراک خود مردم و چگونگی قضاوت دیگران در مورد آنها توافق و رابطه پایداری وجود ندارد. (رینولدز، ۱۹۹۱، ص ۵۴۹)

به منظور بررسی رابطه بین آموزش موسیقی و خودباوری، معلمان موسیقی اغلب ابزارهای اصلی گزارش شخصی مانند پرسشنامه عزت نفس کوپراسمیت^(۱۱)، مقیاس خودپنداره تنسی^(۱۲) یا مقیاس عزت نفس کودکان «پیرز»- «هریس»^(۱۳)، را به همان اندازه‌ای که از روش‌های مشاهده و مطالعه موردی استفاده می‌کنند به کار می‌گیرند.

هرچند در پرسشنامه عزت نفس کوپراسمیت و مقیاس خودپنداره «تنسی»، مقیاس‌های سنجش خودباوری موسیقی گنجانده نشده است ولی مربیان موسیقی از این ابزارها، بسیار زیاد استفاده می‌کنند. با این حال تعداد محدودی ابزار وجود دارد که صرفاً برای سنجش خودباوری موسیقی طراحی شده‌اند.

خودباوری موسیقی «سونگالیس»^(۱۴) و مقیاس عزت نفس و توانایی موسیقی «اشمیت»^(۱۵) (۱۹۷۹) از جمله ابزارهایی هستند که می‌توان از آنها برای سنجش خودباوری موسیقی استفاده کرد.

آزمون خودباوری موسیقی «سونگالیس» شامل ۳۶ بخش است در این بخش‌ها سؤال‌هایی از فرد می‌شود که

پاسخ آن به صورت «بله» یا «خیر» است. ۱۵ سؤال از ۳۶ سؤال در خصوص علاقه به خوانندگی است. سؤال‌های دیگر مربوط به حافظه موسیقی، مهارت در خواندن و نوشتن نت‌های موسیقی، آهنگ‌سازی و تصورهای دانش‌آموزان در مورد نگرش دیگران در مورد توانایی موسیقی آنها است. علاوه بر آن، در این پرسشنامه بخش‌هایی وجود دارد که از دانش‌آموزان خواسته می‌شود توانایی خود را براساس دستیابی به اصول موسیقی ارزیابی کنند. آزمون عزت نفس و میزان توانایی موسیقی نیز، یک ابزار ۴۳ سؤالی است که برای دانش‌آموزان ۱۰ الی ۱۵ سال طراحی شده است.

سؤال‌ها، مفاهیم عزت نفس، مهارت‌های موسیقی، توانایی‌ها و احساسات مورد قبول والدین، معلمان و دوستان را توصیف می‌کند. در این آزمون، همبستگی بین نمرات مقیاس توانایی موسیقی و مشارکت در فعالیت‌های موسیقی ۰/۶ بود. اغلب در مباحث مربوط به رابطه بین خودباوری و موفقیت، باور عمومی بر این است که بین خودباوری مثبت و پیشرفت تحصیلی همبستگی وجود دارد که البته در ادبیات تحقیق، این همبستگی به خوبی بیان نشده است. جذابیت این نظریه در این است که «سکریر» و «کورت» در بررسی مقاله‌های مربوط به خودباوری و موفقیت به نتایجی رسیده‌اند.

خلاصه نتایج گزارش شده این مطالعات نشان می‌دهد: در هیچ کدام از موارد گزارش شده تغییراتی که در پیشرفت و موفقیت به وجود می‌آید به صراحت ربطی به تغییر در میزان خودباوری ندارد. به عقیده «اکسلز» و «ویگفیلد»^(۱۶) «زمینه مطالعات نشان می‌دهد که خودباوری یک عامل تعیین‌کننده بسیار قوی برای تعیین میزان پیشرفت تحصیلی فرد نیست.» (اکسلز و ویگفیلد، ۱۹۸۵، ص ۱۳۹). بنابراین نمی‌توان گفت که سطح بالای خودباوری به‌طور مستقیم موجب افزایش موفقیت فرد می‌شود

همان‌طور که گفته شد به‌سختی می‌توان بین خودباوری و موفقیت رابطه برقرار کرد و این دشواری شاید به‌خاطر ابهامی باشد که در این اصطلاح‌ها وجود دارد. البته نه تنها مفهوم خودباوری مبهم است بلکه هیچ تعریف یکسان و شفافی در خصوص پیشرفت و موفقیت نیز وجود ندارد. در نتیجه، ابزارهای سنجش موفقیت و خودباوری به تعاریف عملی اصطلاح‌ها و طرح‌های نتایج آزمون‌ها محدود شده است. این اندازه‌گیری‌ها همچنین از ارزش‌هایی که توسط یک فرهنگ خاص یا اجتماع خاص حفظ شده تأثیر

می‌پذیرد. بدین معنی که افراد مختلف در فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های مختلف، استنباط متفاوتی از موفقیت دارند.

خودباوری توانایی موسیقی

مفهوم خودباوری، جدا از کاربرد آن در موسیقی با اکثر تعاریف چند بعدی و الگوهایی که در مورد آن بحث شد، سازگار است. در یک الگوی چند بعدی، خودباوری موسیقی زیر مجموعه‌ای از خودباوری کلی است. برای مثال، در الگوی جبرانی، توانایی موسیقی نه تنها از توانایی‌های دیگر جدا نیست بلکه ممکن است جایگزینی برای خودباوری در جنبه‌های دیگر نیز باشد. برای مثال، سطح خوب خودباوری در موسیقی، ممکن است کمبود خودباوری ورزشی، علمی یا خودباوری اجتماعی را جبران کند. (وینر و مارکس، ۱۹۸۱)

صرف‌نظر از تعریف یا الگوی خودباوری مورد نظر، تصویری که دانش‌آموز از خود به‌عنوان هنرجوی موسیقی دارد بر رفتار کلاسی وانگیزه شرکت او در فعالیت‌های موسیقی تأثیر خواهد گذاشت. (آستین، ۱۹۹۰) اسناد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد خودباوری ضعیف موسیقی در بسیاری از بزرگسالان به این دلیل است که آنان در دوران کودکی تجربیات منفی و ناخوشایندی داشته‌اند مثلاً به دلیل سرزنش دیگران «خواننده خاموش» بودند یا اجازه حضور در موسیقی دسته جمعی (گروه کر) را نداشتند. (مک لندن، ۱۹۸۲)

کمبود ادبیات تحقیق در زمینه خودباوری موسیقی با تحقیق در خصوص نظریه اسنادی انگیزه و توانایی خود ادراکی، جبران می‌شود (بندورا، ۱۹۸۶ و ۱۹۷۷، کاونینگتون، ۱۹۸۴، دویک گوئتز و استراوس، ۱۹۸۰، دویک و هندرسون ۱۹۸۹). نظریه اسنادی انگیزه نشان می‌دهد که استنباطی که دانش‌آموزان از دلایل موفقیت و شکست خود دارند، رفتارهای بعدی آنها را شکل می‌دهد. این نتایج را می‌توان به چهار علت نسبت داد: توانایی، تلاش، دشواری کار و شانس. این‌گونه تصور شده که توانایی و تلاش از ویژگی‌های درونی است، درحالی‌که خصیصه شانس و دشواری کار برای دانش‌آموزان جزء ویژگی‌های بیرونی است. ویژگی توانایی و دشواری کار، ثابت و غیرقابل تغییر (حداقل در زمان نوجوانی)، درحالی‌که تلاش و شانس، بی‌ثبات و قابل تغییر است. (فریز و وینر، ۱۹۷۱)

مثلاً اگر یک دانش‌آموز موفقیتش را به تلاش نسبت دهد احتمالاً زمانی که با چالش جدیدی روبرو می‌شود سماجت کرده و به تلاش خود ادامه می‌دهد. برعکس، اگر

موفقیت خود را براساس شانس بدانند، احتمالاً در آینده، نه تنها تلاش بیشتری نخواهد کرد بلکه نتیجه این موفقیت بر توانایی ادراک او نیز تأثیر نمی‌گذارد.

نظریه‌پردازان خودارزشی معتقد هستند دانش‌آموزانی که توانایی را معادل پیشرفت فرض می‌کنند، بیشتر احتمال دارد به‌دنبال افزایش خودباوری خود باشند تا تمایل به کسب مهارت. (وینر ۱۹۷۹ و ۱۹۸۶)

به عقیده «کاونینگتون» کسی که در حفظ و تداوم احساس توانایی خود شکست بخورد، دچار شرم و از دست رفتن احترام به خود می‌شود (کاونینگتون ۱۹۸۳، ص ۵۰) و آن دانش‌آموزانی که احساس کنند با وجود کار سخت و تلاش بسیار شکست می‌خورند، توانایی خود را از دست می‌دهند. به هر حال اگر شکست آنها ناشی از عدم تلاش باشد، سطح توانایی‌شان نامعلوم است و احتمال دارد احساس خودارزشی آنها دست نخورده باقی بماند اما اگر تصویری که دانش‌آموزان از خود دارند آسیب ببیند به‌شدت سطح فعالیتشان را کاهش می‌دهند.

مضمون ادبیات تحقیق‌های انجام شده نشان می‌دهد دانش‌آموزانی که از سطح خودباوری مناسب در موسیقی و همچنین انتظار موفقیت بالایی برخوردار هستند با پشتکار خود، چالش‌های یادگیری موسیقی را پشت سر می‌گذارند و با مواجهه با شکست‌ها و موفقیت‌ها، به تلاش بی‌وقفه خود ادامه می‌دهند. برعکس دانش‌آموزانی که از سطح انتظار موفقیت پایین برخوردارند و خودباوری ضعیف دارند در برخورد با اولین شکست، فعالیت موسیقی خود را متوقف می‌کنند. (وینر، ۱۹۸۶)

باتوجه به علاقه‌ای که مریبان به تشویق دانش‌آموزانی دارند که با تلاش و پشتکار در زمینه موسیقی فعالیت می‌کنند این سؤال پیش می‌آید که چگونه توانایی موسیقی در دانش‌آموزان، موجب افزایش خودباوری مثبت در آنان می‌شود؟

واقعیت این است که خودباوری برای جوانان به خوبی توضیح داده نشده است. (هارتر، ۱۹۸۲) خودباوری موسیقی در جوانان فرآیندی انعطاف‌پذیر است زیرا این فرآیند در دوران نوجوانی هنوز در مراحل شکل‌گیری است. (کوپراسمیت، ۱۹۶۷ و هارتر، ۱۹۸۲) مشخص شده است که زمان تأثیرگذاری خودپنداره توانایی موسیقی دانش‌آموزان، سال‌های اولیه کودکی است. بنابراین تجربیات اولیه در دوران کودکی ممکن است تأثیر عمیقی روی خودباوری موسیقی دانش‌آموزان داشته باشد. بررسی‌ها و اسناد موجود نشان می‌دهد که اکثر نوجوانان

مشاقتانه در فعالیتهای موسیقی شرکت می کنند. این امر ممکن است به این دلیل باشد که نفس فعالیت، از نظر آنان بسیار ارزشمند است. (آسموس ۱۹۸۶، کاوینگتون، ۱۹۸۳) جوانان بر این باور هستند که فعالیت، توانایی را افزایش می دهد، در حالی که دانش آموزان نوجوان عقیده دارند که هوش، استعداد و توانایی، خصیصه های پایداری هستند و فعالیت و تلاش موجب افزایش این خصیصه ها نمی شود.

آسموس^(۱۹۸۵) تحقیقی بر روی ۱۱۸ دانش آموز کلاس ششم، کسانی که اعتقاداتی در مورد موفقیت و شکست در زمینه موسیقی دارند را انجام داد. اکثر دانش آموزان، براساس توانایی، انتخاب شدند و دلایل بسیاری برای موفقیت و شکست در موسیقی داشتند. آنها، به اختیار عقیده نداشتند. به طور کلی بسیاری از فعالیتهای اختیاری تاییدکننده این نظریه است که می گوید بچه هایی که به سن بلوغ نرسیده اند تلاش را با ارزش می دانند (کاوینگتون، ۱۹۸۳).

آستین^(۱۹۹۰) در سال ۱۹۹۰ زمانی که از مقیاس خودپنداره شمت^(۱۹۷۹) برای انجام تحقیقی در مورد ۲۵۲ دانش آموز کلاس پنجم و ششم استفاده کرد متوجه شد آنان در زمینه باور نسبت به توانایی، مهارت ها، میل به اجرا، و شناخت خود، تفاوت های فردی گسترده ای دارند. نتایج نشان می دهد خودپنداره موسیقی در زنان بالاتر است و با استفاده از نمره خودباوری موسیقی می توان به خوبی میزان مشارکت در فعالیتهای موسیقی خارج از مدرسه یا داخل مدرسه را پیش بینی کرد. با توجه به تحقیق قبلی در خصوص تأثیر موسیقی بر میزان خودباوری، انگیزه موفقیت و نگرش در دانش آموزان ابتدایی، «آستین» (۱۹۸۸)، متوجه شد که هرچه میزان مشارکت در فعالیتهایی موسیقایی بیشتر شود خودباوری در موسیقی نیز افزایش می یابد. او به طور تصادفی ۴۴ دانش آموز نوازنده کلاس پنجم و ششم را به عنوان یک نمونه انفرادی ارزیابی کرد.

خودباوری هر دو گروه که با آزمون «خودپنداره موسیقی سونگالیس» ارزیابی شدند در سطح بالایی بوده و در موسیقی هم پیشرفت قابل توجهی داشتند. «هدن»^(۱۹۸۲) عوامل پیش بینی کننده در پیشرفت موسیقی ۱۴۴ دانش آموز موسیقی عمومی بالاتر از دوره ابتدایی را مورد بررسی قرار داد. او متوجه شد از مقیاس سونگالیس که خودباوری موسیقی را اندازه گیری می کند، می توان به عنوان یک عامل پیش بینی کننده مهم برای پیشرفت

در موسیقی استفاده کرد.

«کلایندیست»^(۱۹۸۹) برای آزمایش توانمندی ۱۱ متغیر انتخابی (که از جمله آنها می توان خودباوری موسیقی را نام برد) تحقیقی را پایه ریزی کرد. این متغیرها، پیشرفت عملکرد، درجه بندی معلمان از رتبه بندی موسیقی و حفظ تمایل و رغبت نوازندگان تازه کار را پیش بینی می کردند. این تحقیق روی ۲۰۵ دانش آموز تازه کار موسیقی در کلاس پنجم صورت گرفت. او متوجه شد عوامل مهمی چون خودباوری در موسیقی، وضعیت اقتصادی-اجتماعی، پیشرفت در خواندن، توانایی تحصیلی و پیشرفت در ریاضی، دانش آموزان را به ادامه یادگیری موسیقی ترغیب می کنند.

به عبارت دیگر آموزش موسیقی موجب پیشرفت تحصیلی دانش آموزان در زمینه های یاد شده می شود در نتیجه دانش آموزان انگیزه بیشتری برای شرکت در فعالیتهای موسیقایی پیدا می کنند.

«پوگنسکی»^(۱۹۸۵) در تحقیق خود درخصوص پیشرفت برنامه آموزشی موسیقی می گوید: دانش آموزانی که در این نوع برنامه های آموزشی شرکت می کنند نگرش مثبتی در مورد کلاس موسیقی دارند. پیشرفت در برنامه های آموزشی، همه دانش آموزان را تشویق می کند تا با فراهم کردن رقابت مناسب از جمله آواز، بازی، حروف چینی، فعالانه شرکت کنند. به هر حال اثبات این ادعا نیازمند تحقیق بیشتری است.

در دانش آموزان دوره راهنمایی تعداد نسبت توانایی ها با توجه به موفقیت و شکست در موسیقی افزایش پیدا می کند و هرچه به کلاس بالاتر می روند سهم تلاش و فعالیت در آنها کمتر می شود. (آسموس ۱۹۸۶ و کاوینگتون ۱۹۸۳).

این یافته ها، مراحل «تلاش زندگی» را که توسط «رینور»^(۲۱) ارائه شد اثبات می کند. در این تئوری نشان داده می شود که در مراحل اولیه تلاش، یک دانش آموز، فردی «شایسته» است و بیشترین اهمیت به تلاش او داده می شود. در مراحل پایانی «شایستگی»، بیشتر احتمال دارد دانش آموزان و بزرگسالان، ثبات درونی خودشان (توانمندی) را به خاطر حفظ ضمیر خود نشان دهند.

«آسموس» (۱۹۸۶) در مطالعه ای که بر روی ۵۸۹ دانش آموزان کلاس ۱۲-۴ انجام داد متوجه شد ۸۰ درصد دلایلی که برای موفقیت و شکست در موسیقی بیان شده به دلایل درونی (توانایی یا تلاش) مربوط می شود. البته افراد زیادی توانایی خود یا سختی کار را دلیل موفقیت و

شکست را ناشی از شانس می‌دانند.

علاوه بر آن گفته شده توانایی زنان بیشتر از مردان است. گرچه با توجه به سن نسبت توانایی افزایش و نسبت تلاش کاهش می‌یابد. به عقیده آسموس، تغییر نسبت تلاش و توانایی در خلال کلاس‌های ششم و هفتم اتفاق می‌افتد، در نتیجه اغلب وقت‌ها معلمان به سختی می‌توانند دانش‌آموزان را به موسیقی علاقمند کنند.

«چاندلر»، «چارلا» و «اوریا» (۱۹۸۸)^(۳۲) براساس تحقیقی که روی ۲۳۴ دبیرستان موسیقی انجام دادند، متوجه شدند دانش‌آموزانی که در تحصیل موفق هستند بیشتر تمایل دارند تا در رقابت‌های موسیقی شرکت کنند. آنها این موفقیت را براساس استعداد طبیعی در موسیقی، تلاش یا دانش فنی می‌دانند. برعکس شکست و عدم موفقیت را ناشی از استعدادهای ظاهری می‌دانند نه ناشی از رقابت و تلاش.

باید توجه داشت که علاوه بر تجربه‌های کلاسی، باورهای اجتماعی نیز به‌طور بالقوه، بر خودباوری موسیقی دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد. باورهای اجتماعی از دو طریق بر خودباوری موسیقی دانش‌آموزان تأثیرگذار هستند: الف) میزان اهمیتی که به شرکت در فعالیت‌های موسیقی داده می‌شود. ب) رابطه بین جنسیت و فعالیت‌های موسیقی.

براساس تدابیر آموزشی آمریکا، طبق مدارک موجود در سال ۲۰۰۰، ثابت شده موسیقی در ایالات متحده مانند دیگر برنامه‌های آموزشی مدارس، لذت بخش نیست. در آمریکا شرایط لازم برای آموزش موسیقی با دیگر شرایط آکادمی مساوی نیست. (منس، ۱۹۹۱)

در برخی جوامع نظیر آمریکا دانش‌آموزان دختر گرایش بیشتری به موسیقی دارند. «هوفر»^(۳۳) (۱۹۹۲) در این زمینه می‌گوید: در آمریکا سال‌ها سنت بوده که مردها گمان می‌کردند بیشتر به ورزش و چیزهایی مثل آن علاقه دارند تا به هنر. تحقیق نشان داده است که دانش‌آموزان دختر گرایش بیشتری نسبت به موسیقی دارند و خودباوری موسیقی زنان بهتر از مردان است (آستین، ۱۹۹۰ و هالارینا و توماس، ۱۹۷۹). این موضوع که موسیقی برای دانش‌آموزان دختر قابل قبول‌تر است احتمالاً به خاطر دیدگاه اجتماعی است.

خودباوری کلی و آموزش موسیقی

بنا به تصور عموم مردم، موسیقی قدرتی دارد که بر خودباوری کلی تأثیر می‌گذارد. (ساروکون، ۱۹۸۶، مارتین، ۱۹۸۳ سانیک و هافمن، ۱۹۸۳، مک لندون، ۱۹۸۲،

براندنت، ۱۹۸۰)

در مورد تأثیر موسیقی بر خودباوری، به قدر کافی شواهد یا گفته‌های فلسفی وجود دارد که به‌خوبی این تأثیر را نشان می‌دهند. «تانگلوود دکلرتون»^(۳۴) در تحقیق خود در مورد هویت و خودشناسی می‌گوید: موسیقی و سایر هنرهای خوب در طبیعت در سطح وسیعی به‌طور غیرکلامی به ریشه‌های فیزیولوژیکی، روان‌شناختی و اجتماعی انسان نزدیک می‌شوند این‌گونه تحقیقات در سه مقوله جای می‌گیرند:

الف: موسیقی درمانی،

ب: شیوه‌های آموزشی،

ج: پروژه‌های تحقیق کلاسی.

با توجه به تعاریفی که از موسیقی درمانی ارائه شده است، در موسیقی درمانی از موسیقی برای انجام اهداف غیرموسیقایی استفاده می‌شود. یکی از این اهداف افزایش خودباوری است. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد موسیقی درمانی که توسط انجمن موسیقی درمانی شکل گرفته است اغلب گروه‌های استثنایی و بسیار خاص را در بر می‌گیرد. نتایج منتشر شده از گزارش‌های تحقیق در مورد موسیقی درمانی، تنها بخشی از یک تحقیق ناتمام است؛ برای مثال «هندرسون»^(۳۵) (۱۹۸۳) به‌منظور تعیین تأثیر ۱۸ جلسه یک ساعته موسیقی درمانی بر خودپنداره، آگاهی از خلق در موسیقی و همبستگی گروهی ۱۳ موضوع مربوط به واکنش سازگاری نوجوانان، مطالعاتی را انجام داده است. آزمودنی‌ها به‌طور تصادفی در گروه گواه و آزمایش قرار گرفتند. بر روی گروه گواه هیچ‌گونه موسیقی درمانی انجام نشد. مقیاس خودپنداره کوپراسمیت به‌صورت پیش‌آزمون و پس‌آزمون بر روی گروه گواه و آزمایش انجام شد. تغییر قابل توجهی در خودپنداره گروه گواه و گروه آزمایش مشاهده نشد. اما شواهد و اسناد بیان شده توسط اعضاء و کارمندان نشان داد که اطمینان و خودتکایی در گروه آزمایش که موسیقی درمانی دریافت کرده بودند، بیشتر شده است.

در اکثر بررسی‌های درمانی مانند تحقیق‌های آموزشی، معلوم شده است که هر چند ابزارهای اندازه‌گیری عزت نفس، تغییرات قابل توجهی را از نظر آماری در خودپنداره نشان نمی‌دهد، اما محققان تغییراتی را در رفتار یا نگرش آزمودنی‌ها مشاهده می‌کردند. (هندرسون، ۱۹۸۳، کیولاند، ۱۹۸۶، میشل و فارل، ۱۹۷۳، موریسون و توماس، ۱۹۷۵ و پرین، ۱۹۸۹). این موضوع نشان می‌دهد ابزاری که برای اندازه‌گیری یک زمینه مناسب است ممکن

است برای سنجش مفاهیم دیگری که محقق از خودپنداره می‌سازد محدودیت داشته باشد و مناسب آن نباشد.

احتمال‌های دیگری نیز وجود دارد از جمله این که تغییرات رفتاری که در یک دوره زمانی کوتاه با نسبت بیشتری به وقوع می‌پیوندند و موجب تغییرات احتمالی در خودپنداره می‌شوند با استفاده از ابزار آلات قدیمی سنجش خودباوری مشخص نشوند.

در بررسی‌های توصیفی تاکید بر تأثیر آموزش موسیقی بر خودباوری دانش‌آموزان است که اغلب بر مبنای این فرضیه ساخته می‌شود که موسیقی یا سایر هنرها، موجب افزایش خودباوری می‌شوند. (باری، تیلور، والس و وود، ۱۹۹۰، مهرون، ۱۹۹۰، ساوروکن، ۱۹۸۶ و اسمیت، ۱۹۸۸)

دراپر و گیل^(۳۶) (۱۹۸۷) ۱۰۸ کتاب آموزشی کودکان را که در سال‌های بین ۱۹۸۲ تا ۱۸۸۷ منتشر شده بود به همراه اکثریت کتاب‌های منتشر شده در بین سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۸۲ مورد بررسی قرار دادند. برخی از این کتاب‌ها دلایلی را برای تدریس موسیقی ذکر کرده و در ۱۰ مقوله طبقه‌بندی کرده‌اند. در برخی از این مقوله‌ها به رابطه بین بررسی «خودباوری و موسیقی» اشاره شده است. ۱۱ درصد نویسندگان عقیده دارند که آموزش موسیقی به بچه‌ها کمک می‌کند تا در مورد خود یا دیگران احساس مثبتی داشته باشند.

پی‌یرن (۱۹۹۰) نیز مانند دراپر و گیل، آراء و عقاید مربوط به ارزش آموزش موسیقی را مورد بررسی قرار داد. او در پژوهش خود، کارکنان آموزش و پرورش اوهایو، مشاوران مدرسه، اعضای هیات مدیره مدرسه، مدیرساختمان و مربیان موسیقی را درخصوص مناسب بودن آموزش موسیقی مورد بررسی قرار داد. درخصوص آموزش موسیقی، او مربیان و مباحثان مدرسه را برتر و موثرتر از مدیران ساختمان و رئیس مدرسه دانست و گفت: آنها همان‌گونه که ارزش آموزش موسیقی را نشان می‌دهند موجب پیشرفت خودپنداره دانش‌آموزان نیز می‌شوند.

مطالعات بسیاری در چندین کلاس انجام گرفته که طی آنها رابطه بین خودباوری کلی و آموزش موسیقی بررسی شده است. (پی‌یرن ۱۹۸۹، براگ ۱۹۸۰، فورد ۱۸۸۱، گرینبرگ ۱۹۷۰، لیلمر ۱۹۸۳ و مرداک ۱۹۹۱)

گرچه نتایج اکثر این تحقیق‌ها غیرقطعی است ولی سه پژوهش وجود دارد که می‌توان به آن‌ها اشاره کرد: یکی از این مطالعات یک طرح آزمایشی را توضیح می‌دهد

که نگرش‌های موسیقی، خودپنداره، و وضعیت اجتماعی را مورد بررسی قرار داده است. نالین و وندراک (۱۹۷۷) در بررسی سنجش خودپنداره کوپراسمیت (۱۹۶۷) متوجه شدند نمره خودپنداره دانش‌آموزان کلاس نهم که در گروه آواز دسته‌جمعی فعالیت داشتند به طور قابل توجهی بالاتر از دانش‌آموزانی بود که آموزش موسیقی ندیده بودند. این طرح تحقیقی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود زیرا به بیان نالین و وندراک متغیرهایی چون وضعیت اقتصادی، نگرش موسیقی و خودپنداره باید توأم با هم مطرح شود.

نتایج مطالعه بعدی مخصوصاً امیدبخش است (نالین، وندراک و نیومن، ۱۹۸۰) در این مطالعه رابطه بین نگرش موسیقی، خودپنداره و شرایط اجتماعی، ۵۶۴۲ دانش‌آموز کلاس سوم، چهارم، پنجم، ششم، ۱۶ مدرسه برون شهری ایالات متحده مورد بررسی قرار گرفت.

در این پژوهش فقط روابط طولی مورد بررسی گرفت، بررسی‌کنندگان یک تجزیه و تحلیل منحنی شکل را براساس بحث رابطه بین خودپنداره، نگرش موسیقی، و دیگر تغییرپذیری‌هایی که می‌تواند به‌درستی این روش را نشان دهد، انتخاب کردند.

براساس این یافته‌ها مشخص شد که: الف: ارتباط مهمی بین جنسیت و خودپنداره در نگرش پیش‌بینی شده نسبت به فعالیت‌های موسیقی وجود دارد. ب: علاقه به موسیقی دانش‌آموزانی که وضعیت اجتماعی‌شان متوسط است نسبت به دانش‌جویانی که از لحاظ اجتماعی در سطح بالاتر یا پائین‌تری هستند به‌طور قابل توجهی بیشتر است. ج: نتایج نشان داد، عزت نفس محاسبه شده از طریق پرسشنامه خودپنداره کوپراسمیت پراکنندگی قابل توجهی را که در پیش‌بینی نگرش نسبت به تجارب کلاس موسیقی وجود داشت توجیه می‌کرد.

هیلتون^(۳۷) (۱۹۸۱) مفهوم تمرین آواز دسته‌جمعی دانش‌آموزان دبیرستان را مورد بررسی قرار داد گرچه وی در بررسی خود، خودباوری را به‌طور اخص مد نظر قرار نداده بود، اما یافته‌هایش نشان داد که تمرینات آواز دسته‌جمعی ممکن است بر خودباوری دانش‌آموزان تأثیر گذارد.

در یک تحقیق آزمایشی، با استفاده از سوال‌های یک پرسشنامه باز پاسخ، آزمونی پنج گزینه‌ای با مقیاس لیکرت تهیه شد. ابزار سنجش برای ۶۷۳ نفر از دانش‌جویان دبیرستان در گروه‌های مختلف هنر تهیه شده بود. این تحقیق در ترکیب با یک طرح آزمایشی که قبلاً انجام شده بود منجر به ایجاد ۶ مقوله گسترده شد که مفهوم

تجربه آواز دسته‌جمعی را توصیف می‌کرد. از این شش جنبه حداقل سه جنبه آن مربوط به خودباوری بود (اشتراک، اتحاد، موفقیت). علاوه بر آن بعد روان‌شناختی این تحقیق مستقیماً با مفهوم خودپنداره مرتبط است زیرا به طور اخص با رشد «خود» سروکار دارد. به عقیده هیلتون «آگاهی از خود که با تمرینات موسیقی افزایش پیدا می‌کند ممکن است منجر به افزایش خودباوری و حس ارزش شود.» (هیلتون، ۱۹۸۱، ص ۲۸۹)

آزمودنی‌ها، عبارات زیر را در مورد تمرین آواز دسته‌جمعی با درجه بالا ارزیابی کردند:

۱- کمک می‌کند تا خودم را بهتر بشناسم.

۲- احساس راحتی می‌کنم.

۳- کمک می‌کند تا با خودم دوست باشم.

عوامل اجتماعی که به علاقمند شدن به موسیقی کمک می‌کند امکان دارد دلیل افزایش نمرات به‌دست آمده در خودباوری باشد. موسیقی فرصتی به دانش‌آموزان می‌دهد تا از طریق فعالیت‌های دسته‌جمعی بتوانند اجتماعی شوند. این فرصت‌های فزاینده اجتماعی، شاید در خودباوری اجتماعی دانش‌آموزان تأثیر بگذارد. امروزه در بررسی خودباوری، تلاش زیادی برای مجزا کردن عامل اجتماعی در دانش‌آموزان موسیقی نشده است. با این حال مرداک^(۲۸) (۱۹۹۱) متوجه شد خودباوری دانش‌آموزان موسیقی به‌طور قابل توجهی نسبت به دانش‌آموزانی که در مدرسه موسیقی تمرین نمی‌کنند تفاوت دارد، اما این‌گونه نتیجه‌گیری درست نیست زیرا این نتیجه ناشی از تمرین آواز دسته‌جمعی است و نمی‌توان آن را به موسیقی تعمیم داد. هیلتون (۱۹۸۱) می‌گوید، عوامل اجتماعی در علاقمند کردن دانش‌آموزان به آواز دسته‌جمعی نقش مهمی را بازی می‌کند.

نتیجه‌گیری

با مروری بر تحقیق‌های انجام شده به چند نتیجه می‌رسیم. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد خودباوری یک ساختار چند بعدی است و می‌توان خودباوری

موسیقی را سوای از خودباوری کلی ارزیابی کرد. ممکن است تأثیر آموزش موسیقی بر خودباوری توانایی موسیقی کمی بیشتر از تأثیر آن بر خودباوری کلی باشد. تحقیق درخصوص خودباوری توانایی، بیش از بررسی خودباوری کلی مورد توجه قرار گرفته است، شاید به‌خاطر آنکه خودباوری توانایی بسیار خاص است و نسبت به خودباوری کلی به راحتی تعریف شده است.

روش‌های مداخله‌ای که برای افزایش اطمینان کودکان از توانایی‌هایشان طراحی شده در حوزه‌های خاص و در صورت کسب مهارت‌های پیش‌نیاز می‌تواند منجر به افزایش پیشرفت شود.

بنابراین احتمال اینکه محقق بتواند رابطه بین خودباوری توانایی و پیشرفت در موسیقی را پیدا کند بیشتر است تا بخواهد رابطه بین خودباوری کلی و پیشرفت در موسیقی را بیابد.

در مرور ادبیات مربوط به بررسی رابطه بین خودباوری کلی و آموزش موسیقی نتیجه قطعی به‌دست نیامده است. که البته ممکن است این مهم‌ترین یافته مقاله حاضر باشد. به هر حال چون این نظریه فاقد شواهد قطعی و قانع‌کننده است دلیل بر نبود رابطه بین آموزش موسیقی و پیشرفت خودباوری نیست. همان‌طور که از لحاظ سیستم قضایی کسی مجرم نیست مگر خلاف آن ثابت شود.

به‌طور کلی در نیمی از مطالعات مربوط به آموزش موسیقی و موسیقی درمانی گفته شده که دلایل قانع‌کننده‌ای مبنی بر این که موسیقی بر خودباوری تأثیر می‌گذارد یا آنکه دانش‌آموزان موسیقی نسبت به دانش‌آموزانی که آموزش موسیقی نمی‌بینند از خودباوری بالاتری برخوردار بوده‌اند، وجود ندارد.

این یافته‌ها ممکن است نتیجه تعداد مطالعاتی اندکی باشد که یک مجموعه تحقیقاتی را با تعاریف گسترده و مختلف خودباوری و ابزارهای سنجشی که در این مطالعات به‌کار برده شد، هدایت کند. افزایش تحقیقات مشابه ممکن است موجب به‌دست آوردن نتایج قطعی بیشتر شود.

attitude of elementary band students. *Journal of Research in Music Education*, 36, 95-107.

8-Austin, J. (1990). The relationship of music self-esteem to degree of participation in school and out-of-school music activities among upper elementary students. *Contributions to Music Education*, 17, 20-31.

9-Bandura, A. (1977). Self-efficacy: Toward a unifying theory of behavioral change. *Psychological Review*, 84, 191-215.

10-Bandura, A. (1986). *Social foundations of thought and action: A social cognitive theory*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall Inc.

11-Barry, N. H., Taylor, J. A., Walls, K. C., & Wood, J. P. (1990). The role of the fine and performing arts in high school dropout prevention. (A curriculum development and renewal project developed by the center for music research for the Florida Department of Education, Division of Public Schools.)

12-Bragg, W. (1980). An analysis of the effect of a program of creative enrichment on the self-esteem and self-concept of elementary school age children. *Dissertation Abstracts International*, 41, 4279A. (University Microfilms No. 81-07191)

13-Brandt, K. S. (1980). Music, art and phys. ed are basic. (ERIC Document Reproduction Service No. ED 188 964)

14-Bresler, L., & Stake, R. E. (1992). Quality research-methodology in music education. In R. Colwell (Ed.), *Handbook of research on music teaching and learning*. New York: Schirmer Books.

15-Byrne, B. (1984). The general/academic self-concept nomological network: A review of construct validation research. *Review of Educational Research*, 54, 427-456.

16-Chandler, T. A., Chiarella, D., & Auria, C. (1988). Performance expectancy, success, satisfaction, and attributions as variables in band challenges. *Journal of Research in Music Education*, 35, 249-258.

17-Choate, R. A. (1968). *Documentary report of the Tanglewood Symposium*. Reston, VA: Music Educators National Conference.

18-Coopersmith, S. (1967). *The antecedents of self-esteem*. San Francisco, CA: Longman, Inc.

19-Covington, M. V. (1983). Musical chairs: Who drops out of music instruction and why? In K. Dean (Ed.), *Documentary report of the Ann Arbor Symposium in the application of psychology to the teaching of and learning of music: Session III motivation and creativity*. Reston, VA: Music Educators National Conference.

20-Covington, M. V. (1984). The self-worth theory of achievement motivation: Findings and implications. *The Elementary School Journal*, 85, 5-20.

- 1- Self-concept
- 2- Self-esteem
- 3- Self-acceptance
- 4 - ERIC
- 5 - Byrne
- 6 - Scheirer & Kraut
- 7- Winne & Marx
- 8-Shrauger & Schoeman
- 9- Coopersmith self-esteem Inventory
- 10- Tennessee Self-Concept Scal
- 11 - Piers-Harris Children's self Concept scale
- 12- Svengalish
- 13- Schmith
- 14 - Eccles & Wigfield
- 15 - Asmus, 1986; Covington.
- 16 -Schmitt's
- 17-Hedden
- 18 - Klinedinst
- 19- Klinedinst
- 20 - Pogonowksi
- 21 -Raynor
- 22- Chandler, Chiarella, and Aurial
- 23 - Heffer (1992)
- 24 - The Tanglewood Declaraton
- 25- Henderson, 1983
- 26 -Draper and Gayle-
- 27 - Hylton
- 28 - Murdock

فهرست منابع

- 1-Adler, J., Cohen, A. D., Houston P., Manly H., Winger P., & Wright, L. (1992). Self-esteem: Tell me I'm terrific. *Newsweek*, 119(7) 46-51.
- 2-Ames, C., & Ames R. (1978). The thrill of victory and the agony of defeat: Children's self and interpersonal
- 3-evaluations in competitive and noncompetitive learning environments. *Journal of Research and Development in Education*, 12, 79-87.
- 4-Aronson, E. (1977). The effects of cooperative classroom structure on prosocial behavior. (ERIC Document Reproduction Service No. ED 150 520)
- 5-Asmus, E. P. Jr. (1985). Sixth graders' achievement motivation: Their views of success and failure in music. *Council for Research in Music Education*, 85, 1-13.
- 6-Asmus, E. P. Jr. (1986). Student beliefs about the causes of success and failure in music: A study of achievement motivation. *Journal of Research in Music Education*, 34, 262-278.
- 7-Austin, J. R. (1988). The effect of music contest format on self-concept, motivation, achievement, and